تاثیر کیفیت کنترل داخلی بر مدیریت سود واقعی و مبتنی بر اقلام تعهدی: شواهد حاصله از فرانسه

چکیده

این مقاله تأثیر کیفیت کنترل داخلی (IC)، که با افشاگری های ضعیف IC اندازه گیری می شود، بر کیفیت اطلاعات اظهارنامه های مالی را، که با مدیریت سود واقعی و مبتنی بر اقلام تعهدی اندازه گیری می شود، ارزیابی می کند. نمونه مطالعه شامل 686 مشاهده سالی- شرکتی شرکت های غیر مالی فرانسه است که طی سال های بین 2012 و 2018 در شاخص SBE-120 ثبت شده اند. با استفاده از مربعات حداقل عادی (OLS) و روش تعمیم یافته رگراسیون گشتاورها (GMM)، نتایج تجربی ما نشان می دهد که افشاگری های ضعیف IC رابطه مثبت و قابل توجهی با اصلاح فعالیت های واقعی و با تعهدات اختیاری ارتباط منفی دارد. این مدرک تجربی حاصل می شود که یک سیستم IC خوب از فعالیت های مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی کاسته و بر اعتبار اظهارنامه های مالی می افزاید؛ هر چند، نمی تواند مدیریت سود واقعی (REM) را کنترل کند. یافته های این پژوهش نه تنها برای تحلیلگران مالی ،بازرسان، و سرمایه گذاران که آن ها را به توجه بیشتر به فعالیت های REM کمک کنند، الزامات افشاگری اضافی را لحاظ کنند، از جذابیت علمی برخوردار است.

واژگان کلیدی: ضعف کنترل داخلی، مدیریت سود واقعی، اقلام تعهدی اختیاری، روش تعمیم یافته گشتاورها(GMM)

1. مقدمه

رسوایی های مالی مکرر شرکت ها نشان می دهد که مدیران اجرایی درمورد نتایج حسابداری گزارش شده در اظهارات مالی اعمال اعمال نظراتی می کنند، که ممکن است واقعیت اقتصادی شرکت ها را به طور واقعی بازتاب نکند؛ آنها برای گمراه کردن سهامداران یا کسب منافع شخصی خاص خود از جیب سهامداران دیگر نیز اینگونه اعمال نظر می کنند. این رفتار فرصت طلبانه مدیران،از جمله استفاده از اختیارات، بر مدیریت نتایج معروف است. کنترل (IC) مکانیسم مهمی برای تضمین کیفیت گزارش مالی با کنترل مدیریت نتایج است. فرآیند IC برای ایجاد اطمینان منطقی در رابطه با تحقق اهداف سازمانی : یعنی ، بهره وری و اثربخشی اقدامات، اعتبار اطلاعات مالی، و انطباق با قوانین و مقررات تعبیه شده است. مطالعات قبلی نشان می دهند که یک سیستم IC ضعیف فرصت های زیادی را برای مدیریت سود عمدی و خطاهای برآورد حسابداری غیرعمدی بوجود می آورد.

رسوایی های مالی به عدم اعتماد سرمایه گذاران به اعتبار گزارش مالی منجر شده اند. برای بازگرداندن این اعتماد، قانون ساربنرس- اُکسلی (SOX) ، که واکنشی به رسوایی های مالی بی شمار و ورشکستگی شرکت ها بود، روی الزام بخش مدیریت و ممیزی به بررسی ICC در گزارشات مالی متمرکز می شود. این برای اطمینان از آن است که IC ریسک خطاهای رویه ای و برآوردهای تصادفی در گزارشات سالانه را کاهش داده، دستکاری تعمدی اطلاعات را محدود کرده ، و خطرات ذاتی در استراتژی های کاری و اقداماتی را که می توانند بر کیفیت اطلاعات گزارش شده مؤثر باشند، تقلیل می دهد. اگرچه کارآیی اینگونه تنظیمات در رابطه با IC هنوز در هاله تردید است و بحث برانگیز باقی مانده است، بسیاری از کشورها اصلاحات IC را تصویب کرده اند. برای مثال ، ژاپن یک سیستم گزارش دهی داخلی را وضع کرده اما با حداقل الزامات سختگیرانه برای تمام شرکت های ثبت شده، وضع کرده است. کشورهای دیگری ، مثل بریتانیا و البته کشورهای عضو اتحادیه اروپا ، رویکرد گسترده ای اتخاذ کرده اند که شامل سیستم IC در کل فرآیند مدیریت است، تا تمرکز صرف روی گزارشات مالی. هرچند، ادبیات موجود اساساً روی پیامدهای SOX متمرکز شده است. برای مثال ، آلمان قانون کنترل خود را تصویب کرده است، این قانون به بهبود کیفیت گزارش مالی انجامیده است.

تأکید روی IC این مفهوم را می رساند که کارآیی و بهره وری IC می تواند از ارائه نادرست عملکرد اقتصادی شرکت ها را کاسته یاجلوگیری کند. بنابراین، یک سیستم IC ضعیف می تواند فرصتی برای مدیریت سود واقعی یا مبتنی بر اقلام تعهدی ایجاد کند. REM به عنوان اقدام مدیریتی تعریف شده که به دنبال رویه عادی تجاری برای تجاوز یا رسیدن به آستانه های درآمد خاص انجام نشده است. شرکت ها برای جلوگیری از خسارات و فرارفتن یا تحقق پیش بینی ها تحلیلگر از REM استفاده می کنند. مدیران درآمدها را با پیشنهاد تخفیفات قیمتی و اعتبارات آسان و کاهش هزینه دارایی فروخته شده بواسطه تولید مازاد ، که هزینه های تولید ثابت تخصیصی به هر دارایی را کاهش می دهد، بالا می برند. علاوه بر این، مدیران مخارج اختیاری از جمله تحقیق و توسعه و تبلیات را برای افزایش درآمدها کاهش می دهند. REM مطلوب سهامداران نیست زیرا می تواند ارزش یک شرکت را در دوره های آتی کاهش دهد، چرا که مشتریان ممکن است در آینده خواستارکاهش قیمت فروش شوند. فروش اعتباری می تواند بدهی های بزرگ و هزینه های فرصتی را افزایش دهد زیرا مطالبات بایستی تأمین مالی شوند، این درحالی است که دارایی مازاد موجود به هزینه های حمل و نقل اضافی و درصورت پایین بودن ارزش دریافتی خالص نسبت به هزینه این گونه دارایی ها، به ریسک اختلال می انجامد. کاهش های صورت گرفته در هزینه های تبلیغات و R&D (تحقیق و توسعه) می تواند درآمدهای آتی را کاهش داده و بطور بالقوه باعث از بین رفتن مزیت رقابتی شرکت ها شود. از سوی دیگر، ضعف و کاستی در IC به دلیل بروز خطاهای عمدی و غیرعمدی در برآورد اقلام تعهدی و کیفیت اقلام تعهدی پایین می تواند باعث مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی شود. این درنهایت می تواند بر کیفیت اظهارنامه های مالی گزارش شده تأثیر بگذارد، که بزرگترین نگرانی سهامداران است. وقتی شرکتی IC ضعیفی دارد، اقلام تعهدی اختیاری جانبدارانه تعمدی ممکن است به دلیل ناتوانی در محدود کردن قدرت مدیریت برای مدیریت منافع و سودها، بیشتر شود، درحالیکه خطاهای برآورد اقلام تعهدی غیر عمدی ممکن است بالاتر باشد، و خطاهای رویه ای بیشتر را مجاز کند.

پژوهش US محور نشان می دهد که SOX شرکت ها را به داشتن IC قوی تر ترغیب کرده و به موجب آن باعث بهبود دقت افشاگری های شرکتی و بهره وری اقدامات شده است. مقررات IC روی کیفیت گزارش دهی در سایر حوزه های قضایی ريال مثل آلمان، بلژیک، ژاپن، و چین نیز تأثیر گذاشته است. بطورتجربی، بین محققان پیرامون تأثیر کیفیت های IC بر کیفیت گزارش دهی مالی اختلاف نظر وجود دارد. ناکاشیما و زیبارت(2015) ، لنارد و همکارانش(2016)، جارونین ومیلیماکی (2016)، وجی و همکارانش (2017) تأثیر مثبت IC بر شیوه های مدیریت سود را تأیید کرده اند.

نتایج تجربی درهم را می توان با ناتوانی در بررسی گرایشات درون زایی توضیح داد. پیرو پژوهش وینتوگی و همکارانش (2012) و لاهول و همکارانش (2019) ، همزمانی، ناهمنگی و درون زایی پویا منابع اصلی گرایش درون زایی هستند، این ها در ادبیات تجربی گذشته وجود نداشتند. علاوه بر این،نتایج تجربی فوق الذکر را به دلیل اختلافات موجود در محیط های سازمانی، مثلاً در فرانسه، نمی توان به متون دیگر تعمیم داد.

فرانسه بعد از تکان شدید ناشی از رسوایی های مربوط به شرکت ویوندی ، قانون امنیت مالی را که قیود قانونی در حاکمیت شرکتی را تقویت می کند، به تصویب رساند. در فرانسه، قانون Grenelk II شرکت های ثبت شده را به افشای تعهدات اجتماعی شان در مقام توسعه پایدار از طریق تقویت IC ها و کاهش مدیریت سود ملزم می کند تحلیل دوره پیرو اجرای این قانون اطلاعات بیشتری در رابطه با تمرکز بازرسان و قانون گذاردن روی کاهش اقدامات مدیریت سود می دهد. این مسئله محققان را بر آن داشته تا مفاهیم این قانون برای اعتبار اطلاعات حسابدار و راهکارهایی برای اصلاح اطلاعات مالی،و همچنین تأثیر اجرا، ارزیابی و نظارت یک سیستم IC مؤثر و کارآمد بر کیفیت اطلاعات مالی را مطالعه کنند. بنابراین، هدف این مقاله مطالعه تأثیر نقاط ضعف IC بر مدیریت سود نه تنها واقعی بلکه مبتنی بر اقلام تعهدی در شرکت های فرانسوی متعلق به شاخص SBF120 است. برای بهبود برآورد با کاهش ناهمگونی بین متغیرها، یک سیستم برآوردگر GMM ایجاد می کنیم. این روش راه حل هایی برای مشکلات علیت معکوس، گرایش متغیر حذف شده، و همزمانی، که در مطالعات قبلی به آنها پرداخته نشده بود، می دهد. بعلاوه ، امکان کنترل آثار فردی و موقت خاص را فراهم می کند.

این مقاله مطالعات قبلی را بسط می دهد، و به موجب آن کمک های متمایزی می کند. این مقاله اولاً با بسط حوزه پژوهش ورای تمرکز روی رابطه بین IC و مدیریت سود به عنوان شاخص از طریق تنها یک تعهد بنیان یا REM، با در نظر گرفتن هر دو ، کمک می کند. بخش اعظم ادبیات قبلی سطح تعهدات را برای ارزیابی مدیریت سود بکار می گیرد، مطالعات کمتری هستند که به بررسی این احتمال پرداخته اند که یک سیستم IC ناکارآمد مدیران را به مدیریت فعالیت های واقعی برای تحریف سود وسوسه می کند، و تنها عده کمی REM و تعهد بنیان را باهم لحاظ کرده اند.

ثانیاً ، پژوهش گذشته اساساً روی پیامدهای تنظیم IC و تأثیر آن بر حوزه های قضایی و اعمال آن ، بویژه در رابطه با اثرات SOX در ایالات متحده (US) تمرکز دارد. این پژوهش با ارزیابی تأثیر کیفیت IC بر مدیریت سود واقعی و تعهد بنیان در متن فرانسه پژوهش موجود را بسط می دهد. طبق آخرین دانسته های ما، پژوهش ما یکی از چند تحقیقی است که از یک مجموعه داده فرانسوی از ارزیابی های مدیریت سود واقعی و تعهد بنیان دستکاری های سود برای ارائه یک ارزیابی جامع از تأثیر کیفیت IC بر کیفیت سود استفاده کرده است. درواقع ، در مقام الزامات گزارش دهی IC، سناریو فرانسوی تفاوت قابل توجهی با ایالات متحده دارد. در این قالب، بند 404، SOX مدیران را ملزم به استناد ارزیابی خود از بهره وری سیستم های IC می کند. بطور سهوی، خطاهای IC توانایی مدیران درمورد ارائه گزارشات مالی را در هاله تردید قرار می دهد. درنتیجه، یک سیستم IC ضعیف ممکن است مدیران را متقاعد به مدیریت سود از طریق اقدامات تجاری با کنترل فروش، هزینه های تولید، و مخارج اختیاری کند. بند 116 قانون امنیت مالی (2003،LSE) در فرانسه مدیریت را ملزم به گزارش درمورد عملکردهای IC می کند، این بدان معنی است که شرکت ها بعد از این بند باید فقط اطلاعات ارائه دهند. علاوه بر این، پیرو انتشار قانون حاکمیت شرکتی (AFEP/ جنبش تشکیل های فرانسوی [MEDEF]، 2008) ، شرکت های فرانسوی ثبت شده در انتخاب بین چارچوب های IC مختلف، مثل الزامات حاکمیت شرکتی ، AMF (قدرت بازارهای مالی)، یا COSO آزاند. بنابراین، این قواعد ممکن است اثرات مختلفی بر روش های مدیریت در فرانسه داشته باشد. COSO 1992 در سال 2013 به روزرسانی شد، البته با حفظ تعریف، پنج جز و معیارهای اصلی ارزیابی. IC برای بررسی تغییرات در محیط های تجاری و عملیاتی طی دو دهه گذشته. سهم COSO جدید اساسی است و پشتیبانی از یک سازمان «کارآمد» در سه خط کنترل : خطرات مدیریتی ، مدیریت اجرایی، بازرسی داخلی را شامل می شود. چارچوب AMF در سال 2007 پیشنهاد شد، و ملزم می دارد که «هر شرکت مسئول سازمان خود و لذا کنترل داخلی آن است». این چارچوب شامل اصول کلی کنترل داخلی و مدیریت خطر؛ دو پرسشنامه کلی، یکی مربوط به حسابداری و کنترل مالی داخلی، دیگری مربوط به تحلیل و کنترل خطر، یک جزء اساسی از هر سیستم کنترل داخلی با یک راهنمای استفاده در رابطه با کنترل داخلی و مدیریت خطر اطلاعات مالی و حسابداری منتشر شده از سوی ناشران است. قالب AMF عمدتاً الهام گرفته از COSO است. چارچوب AMF توسط نیمی از تشکلات SBF-120برای آموزش سهامداران درمورد مدیریت خطر و شیوه های IC شان مورد استفاده قرار گرفته است.

ثالثاً، پژوهش قبلی برای سیستم IC، و تمرکز روی گزارش دهی مالی مخصوصاً ، محدود شده است. در نتیجه، معلوم نیست که آیا خطاهای IC غیر از خطاهای موجود در گزارش دهی مالی اصلاً تأثیری بر کیفیت درآمدها دارد یا خیر. با توجه به اینکه گزارش دهی مالی یک جزء اساسی از عملکردهای یک شرکت است و اینکه کیفیت افشاگری های مالی تحت تأثیر تمام بخش های مدیریت بازرگانی است، مطالعه ما ثابت می کند که حوزه وسیع تری از افشای ضعیف IC بر مدیریت سود تأثیر می گذارد. از این رو، این بنظر همسو با این باور است که جنبه های عکس IC برای کاهش خطرات شرکتی بایستی باهم کار کنند.

این پژوهش نشان می دهد که افشای نقاط ضعف IC در شرکت های فرانسوی ارتباط مثبت و قابل توجهی با دستکاری فعالیت های واقعی داشته و با اقلام تعهدی اختیاری رابطه منفی دارد. یافته های این مقاله شواهد تجربی می دهد که یک سیستم IC خوب فعالیتهای مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی را کاسته و اعتبار اظهارات مالی رابالا می برد. مقاله ما باارزیابی تأثیر افشای ضعف IC بر مدیریت سود واقعی و مبتنی بر اقلام تعهدی مبتنی بر نمونه بزرگی از 98 شرکت ثبت شده متعلق به شاخص SBF120 در فرانسه طی یک دوره هفت ساله از سال 2012 تا 2018 به مطالعات قبلی اضافه می شود. یافته های این پژوهش مفاهیم کاربردی دارند، چرا که برای قانونگذارنی اهمیت دارند که ممکن است الزامات افشاگری اضافی برای شرکت ها لحاظ کنند و سیاست هایی تعبیه می کنند که می تواند به کاهش عملکردهای مدیریت درآمدها کمک کنند. نتایج ما مفاهیم سیاسی برای تنظیم کنندگان جهانی دارد که به دنبال بررسی اینکه آیا SOX باید به حوزه های غیرحسابداری توسعه داده شود یا خیر، هستند. علاوه بر این، این نتایج برای بازرسانی حائز اهمیت است که، که می توانند ارزیابی شان از اظهارات مالی را ارتقاء دهند. نتایج حاصل از این مقاله برای تصمیم گیری سرمایه گذاران سودمند است، چرا که می توانند نگرش هایی درمورد شفافیت موردانتظار سودهای اعلام شده توسط نهادها ارائه دهند.

بقیه این مقاله بدین صورت سازمان یافته است. بخش 2 مرور ادبیاتی داده و فرضیات پژوهش ما را مطرح می کند. بخش 3 نگاهی دارد به متدولوژی پژوهش. بخش 4 نتایج آزمایش آماری و همچنین تفاسیر و مباحث آنها را پوشش می دهد. و در آخر، بخش نتیجه گیری نتایج اصلی حاصله را بررسی کرده و مسیرهای پژوهشی آینده را پیشنهاد می کند.

1. مرور ادبیات و ارائه فرضیه

1-2- کنترل داخلی و شیوه های مدیریت سود

خطاها، فریب های مدیران، یا دستکاری های حسابی ساده شان می تواند دلیل عدم اعتبار اطلاعات مالی افشا شده و بسیاری از رسوایی های مالی باشد که پیامدهای متعددی را برای اقتصاد جهانی به دنبال دارند. مطالعات قبلی روی حوزه اختیارات مدیریتی در رابطه با اطلاعات مالی افشاء شده توسط شرکت هایی متمرکز شده اند که به مدیریت درآمدها اجازه اثر گذاری بر اعتبار اطلاعات مالی گزارش شده را می دهند. مدیریت سود زمانی رخ می دهد که مدیران در روند حسابداری مالی از اختیارات خود استفاده می کنند. درواقع، بدون تجاوز ای قواعد حسابداری و مطابق با چارچوب قانونی، مدیران ممکن است سودها را با توجه به آزادی عمل داده شده به آنها درمورد تقدیر و محتوای اظهارات مالی، بویژه درمورد نتایج حسابداری مدیریت کنند. در بین بیشترین دلایل ذکر شده درمورد عدم اعتبار اطلاعات مالی افشاء شده ، شیوه مدیریت سود مهمترین دلیل ظاهر شده است.

یک IC سخت تر احتمال بیشتری دارد که رفتار اختیاری مدیران را با کنترل های بیشتر محدود کند. هرچند، مدیران باز هم می توانند اعمال نفوذ کنند، که این ممکن است به بهبود گزارش دهی مالی در برخی موارد بینجامد. با این وجود، این تنها زمانی پیش می آید که مدیران دانش بیشتری درمورد تجارت و اعمال اختیار خود برای انتخاب روش های گزارش دهی، برآوردها، و افشاگری هایی داشته باشند که اقتصاد اساسی شرکت شان را به درستی نشان نمی دهند. اگر شرکت ها IC کارآمدی ایجاد کرده و اجرا کنند،رفتار فرصت طلبانه مدیران به احتمال زیاد با این کنترل ها مهار می شود.

ادبیات پیرامون مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی را متمایز از REM می داند. اولی، که مطابق با مدیریت حسابداری ادبیات است، موضوع اکثر مطالعات تجربی بوده است. دومی توجه زیادی را در ادبیات حسابداری از مطالعه رویچرودهوری (2006) به بعد دریافت کرده است. در این روش، رویچرودهوری( 2006) سه روش مبتنی بر فعالیت های اجرایی؛ به نام های دستکاری فروش، کاهش مخارج اختیاری، و تولید مازاد، متمایز می کند. طبق مطالعه کوهن و همکارانش (2008)، اقتباس SOX و نسخه کانادایی آن در سال 2004 اولویت مدیران را به استفاده از REM به جای مدیریت سود حسابداری، برای آرام کردن ترس سهامداران مختلف، تغییر داده است. علاوه بر این، گراهام و همکارانش (2005) گرایش رو به رشدی را در استفاده از ترکیبی از حسابداری و REM پیدا کردند.

مطالعات قبلی، مشخص کرده اند که آیا شرکت هایی که نقاط ضعف IC را گزارش می کنند. کیفیت حسابداری ضعیفی دارند و نتایج متناقضی را گزارش کرده اند. برای مثال، دویله و هکارانش (2007) دریافتند که افشای نقاط ضعف و کیفیت حسابداری اقلام تعهدی پیدا نکردند، درحالی که چان و همکارانش (2008) شواهدی ارائه دادند دال بر اینکه شرکت هایی که نقاط ضعف IC را گزارش می کنند اقلام تعهدی اختیاری بیشتری دارند. سینگرو و یو (2011) دریافتند که شرکت هایی که SOX را رعایت می کنند، کاهش قابل توجهی را در ارزش مطلق اقلام تعهدی اختیاری نشان می دهند. آشباق اسکاینی و همکارانش (2008) و گو ولی (2011) افزایشی را در کیفیت حساب های اقلام تعهدی و شناسایی بموقع خسارات، به هنگام اصلاح نقاط ضعف، پیدا کردند. این نتایج این مبحث ما را تأیید می کنند که تغییرات در کارآرایی و بهره وری IC با تغییرات قابل پیش بینی در کیفیت اطلاعات حسابداری همراه است.

لو و همکارانش (2011) بین افشاءنقاط ضعف IC و کیفیت اقلام تعهدی در متن کانادایی یک رابطه منفی پیدا کردند. در همین قالب ، برون و همکارانش (2014) دریافتند که شرکت های آلمانی شاهد افزایش در شناسایی بموقع خسارت، کاهش در تسویه سود بعد از بکارگیری قانون KTG، و کاهش در رفتار خسارت گریزی هستند. همچنین، هو و همکارانش (2020) تأثیر اصلاح تنظیم IC بر کیفیت گزارش دهی در چین را بررسی کردند. یافته ها نشان می دهد که مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی بعداز انطباق با مقررات چینی (C-SOX)، بدون سببیّت REM بیشتر ارتقاء یافته است. بدین ترتیب ، جاگی و همکارانش (2015) نیز نشان دادند که ، در کل، شرکت های دارای نقاط ضعف کنترل تعمیم یافته در سطح شرکتی ، کیفیت نسبتاً بالاتریاز نتایج را دارند. کیفیت نتایج شرکت های دارای نقاط ضعف IC ممیزی شده با شرکت های Big4 متخصص در این بخش، بالاتر از برای شرکت های ممیزی شده با شرکت های Big4 غیرمتخصص است. بین شرکت های دارای IC ضعیف درصورت ممیزی شدن با مؤلفان Big4 غیرمتخصص یابا غیر Big4 ، تفاوتی در کیفیت ممیزی دیده نشد.

بین نقاط ضعف Big4 و دستکاری فعالیت های واقعی یک رابطه مثبت توسط لنارد و همکارانش (2016) ثبت شده است بعد از صدور مقررات ژاپنی (J-SOX)، ناکاشیما و زیبرت (2015) دریافتند که مدیریت واقعی و حسابداری نتایج برای شرکت هایی افزایش می یابد که اطلاعات پیرامون نقاط ضعف IC را افشاء می کند بیشتر درگیر REM می شوند. جی و همکارانش (2017) با استفاده از یک نمونه از شرکت های چینی نشان دادندکه کیفیت نتایج، ارزیابی شده با اقلام تعهدی اختیاری مطلق، رابطه مثبتی با افشاء داوطلبانه نقاط ضعف IC دارد. در همین محتوا، یوآنیوآن و همکارانش (2020) دریافتند که کیفیت IC تأثیر جزئی بسیار مثبتی بر اقلام تعهدی ، سود،و جریانات نقدینگی دارد. لی و همکارانش (2020) تأثیر ملایم و متعادل IC بر رابطه بین بحران مالی و مدیریت سود را با استفاده از نمونه ای از شرکت های ثبت شده در چین بررسی کردند. IC تأثیر ملایمی بر رابطه بحران مالی و مدیریت سود با مهار هم مبتنی بر اقلام تعهدی هم REM اعمال می کند. لیو و همکارانش (2020) نشان دادند که اصلاح نقاط ضعف IC مادی کیفیت سود را بطور قابل ملاحظه ای بهبود می بخشد و شرکت هایی که بازرسان جدید می گیرند، تمایل بیشتری به اصلاخ مؤثر نقاط ضعف IC مادی خود در سال متعاقب دارند.

بطور خلاصه، سن محققان یک مخالفت تجربی وجود دارد. نتایج تجربی درهم در مدل هایی که درون زایی را نادیده می گیرند، به تفسیرهای غلط، برآوردهای متورم، و گزاره های نظری ناقص در مورد ماهیت پویای رابطه بین IC و مدیریت سود منجر شده اند. برای بهبود نتایجمان با کاهش ناهمگونی بین متغیرها، GMM را اتخاذ می کنیم.

2-2- ارائه فرضیات پژوهش

IC به عنوان فرآیندی برای ارائه ایجاد اطمینان منطقی درمورد اعتبار اطلاعات مالی تعریف شده است (هیئت نظارت برحسابداری شرکت های عمومی [PCAOB]، 2004]. طبق این تعریف از یک سیستم IC خوب انتظار می رود افشاگری های ضعیف IC را کاسته و به اطلاعات مالی معتبر تری بینجامد. یک محیط کنترل ضعیف می تواند به حسابداری اجازه انحراف عمدی از سوی مدیریت سود و خطاهای غیرعمدی در برآوردهای حسابداری را بدهد. در این مطالعه، مثل مطالعات قبلی، برای ارزیابی کیفیت IC از نقاط ضعف آن استفاده می کنیم. یک ضعف زمانی بوجود می آید که طراحی و اجرای IC از پیشگیری یا تشخیص زود هنگام خطاها باز می ماند و ممکن است به یک اظهار غلط مادی در اظهارنامه های مالی بینجامد. طبق استاندارد ممیزی PCAOB شماره 2، وجود یک ضعف IC مدیریت و بازرس را ملزم به این نتیجه گیری می دارد که IC مؤثر و کارآمد نیست. هدف از تصویب SOXبهبود کیفیت گزارش دهی مالی بود. بند 404، SOCX مدیریت را ملزم به پاسخگو بودنبرای کارآیی رویه های IC در پایان هر سال مالی می کند، و ارزیابی بایستی توسط بازرسان خارجی تأیید شود. مأموران مالی و طرفین بازرسی SOX را در کاهش عمل نتایج مدیریتی موفق می دانند. علاوه براین، کوهن و همکارانش (2008) معتقدند که اقلام تعهدی اختیاری مطلق بعد از تصویب SOX در سال 2002 کاهش یافت.

پژوهش قبلی پیرامون رابطه بین IC و مدیریت سود بیشتر روی مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی متمرکز شده است. تنها طیف کوچکی از پژوهش احتمال یک سیستم IC ناکارآمد برای وسوسه مدیران به تغییر تراکنش های واقعی تأثیر بگذارد.

مطالعات گذشته نشان داده اند که اقلام تعهدی اختیاری رابطه نزدیکی با کیفیت IC دارند. با استفاده از داده های ایالات متحده، دویله و همکارانش (2007) اثبات کردند که یک محیط IC ضعیف می تواند به مدیریت اجازه ارتکاب خطاهای غیرعمدی در برآورد نتایج بدهد. اشباق- اسکایفی و همکارانش (2008) تأثیر افشاء نقاط ضعف IC در مورد کیفیت اقلام تعهدی را مطالعه کرده و عنوان کردند که نقاط ضعف IC می توانند بواسطه خطاهای تصادفی و غیر عمدی بر اقلام تعهدی غیرعادی تأثیر بگذارند. لو و همکارانش (2011)به یک رابطه منفی بین افشای داوطلبانه نقاط ضعف IC و کیفیت اقلام تعهدی در کانادا اشاره کردند. هرچند، لنارد و همکارانش (2016)،جاروینن و میلیماکی (2016)، و جی و همکارانش (2017) رابطه مثبتی بین افشاگری IC و شیوه های مدیریت سود اثبات کردند.

همسو با نظریه نمایندگی، کیفیت افشاگری های IC ابزار مهمی در بررسی مسئله عدم تقارن اطلاعات است، که می تواند تعارض مهم سودی را کاسته و هزینه های نمایندگی را مستقیماً کاهش دهد. علاوه بر این،نتایج مدیریتی یک پیامد رفتاری از هزینه های نمایندگی بین مدیریت و سهامداران است،که با بهبود کیفیت افشاگری های IC هزینه های نمایندگی را کاسته و لذا شیوه های مدیریت سود را می کاهد. مکانیسمی که با آن IC مدیریت سود را مهار می کند، در درجه اول خود را به دو طریق نشان می دهد: اول، IC به تحقق یک توازن قدرتی کمک می کند، که بموجب آن دستکاری عمدی و خطر خطاهای نادرست را می کاهد؛ دوم، چون اهداف ذاتی IC ، تضمین انطباق منطقی و گزارش دهی مالی معتبر هستند، ممکن است IC فعالیت های REM را ترغیب کند. ما معتقدیم که کنترل های داخلی بیشتر مانع از این می شود که مدیریت سود مبنی بر اقلام تعهدی شرکت ها را وادار به تغییر به مدیریت سود واقعی کنند. اینطور فرض می کنیم که افشای نقاط ضعف IC، به عنوان شاخصی از یک سیستم کنترل داخلی ضعیف، مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی را کاسته و مدیریت سود واقعی را افزایش می دهد. از این رو، فرضیههای زیر را می سازیم:

H1 افشای نقاط ضعف IC مدیریت سود واقعی را افزایش می دهد.

H2 افشای نقاط ضعف IC مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی را کاهش می دهد.

1. متدلوژی های پژوهش

1-3- نمونه و منابع داده ای

این مطالعه روی نمونه ای از شرکت های ثبت شده فرانسوی متعلق به شاخص SBF120 طی یک دوره هفت ساله، از سال 2012تا 2018 انجام شده است. انتخاب این شاخص با چشم انداز گسترده به وفادار، و متنوع بازار ایجاد شده با SBF120 توجیه شده ، که با ما اجازه می دهد تا امکان بررسی جمعیت به اندازه کافی زیادی را داشته باشیم. دوره مطالعه از تاریخ تصویب قانون Grenelle II ، که در سال 2012 به مرحله اجرا به جعل سودآوری را بررسی می کند. علاوه بر کیفیت اقلام تعهدی،شرکت ها می توانند با اعمال دستکاری فعالیت واقعی بر سود تأثیر بگذارند. در این رابطه، زانگ(2012) ثابت کرد که تعمیم دستکاری سود از طریق فعالیت های واقعی و تعمیم دستکاری سود از طریق اقلام تعهدی به عنوان جایگزین عمل می کند زیرا مدیریت اقلام تعهدی و واقعی رابطه منفی دارند. کوهن و زارووین (2010 ) گفتند که دست کم دو دلیل برای اینکه چرا CEO ها اینقدر مشتاق اثرگذاری بر نتایج از طریق دستکاری اصل تا اقلام تعهدی درصورت وجود یک سیستم IC ناکارآمد هستند، وجود دارد. یک دستکاری سود اقلام تعهدی بررسی دقیق نظارتی یا بازرسان را بیشتر از اقدامات تعهدی، مثل دستکاری فروش، مخارج تولید، ترویج ، یا R&D را جلب می کند. ثانیاً صرف بر مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی خیلی خطرناک است.

بعد از تمرکز SOX روی اهمیت سیستم IC ، ممکن است نگرش مدیران به دلیل انتخاب های اصلی به جای استفاده از حسابداری برای اثرگذاری بر سودآوری تغییر کرده باشد. کوهن و همکارانش (2008) نشان دادند که دستکاری واقعی بطور چشمگیری درحال رشد است، این بدان معناست که ، بعد از قانون SOX، شرکت ها از مدیریت اقلام تعهدی به مدیریت واقعی تغییر کرده اند. طبق مطالعه جاروینن و میلیماکی (2016)، IC نسبت به گزارش دهی مالی ممکن است به رفتار REM متوسل شود. اظهارنامه های غلط بیشتر در بین اقلام تعهدی و عملکرد فرصت طلبانه ترغیب می شوند. علاوه بر این، خطاهای غیرعمدی بیشتر زمانی رخ می دهند که IC ضعیف است، و این کیفیت اقلام تعهدی را کاهش می دهد. یک سیستم IC قوی ، که شامل ایجاد قواعد و روند های حسابداری مناسب ، آموزش پرسنل برای شایستگی بیشتر، و تشویق کارکنان به اجرای آگاهانه وظیفه خود، تحریف های سهوی و عمدی بواسطه اقلام تعهدی را کشف کرده و از آنها پیشگیری می کند.

یک محیط IC ضعیف باعث می شود کسب و کارها فعالیت های واقعی را دستکاری کنند و شرکت ها می توانند درآمدهای بالای غیرمعمول یا جریانات نقدینگی مازادی را با افزایش بازده یا کاهش مخارج اختیاری ایجاد کنند. اگرچه جارونین و میلیماکی (2016) نشان دادند که، درمقایسه با سازمان های دارای یک IC مؤثر و کارآمد، شرکت ها دارای نواقص با اقدام به دستکاری فعالیت واقعی بزرگتری می کنند، که تشخیص یا مهار آن برای افراد خارجی سخت تر است. کوهن و همکارانش نشان دادند که مدیریت سود واقعی علیرغم یک افت کلی مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی، بعد از قانون SOX افزایش یافته است. از سوی دیگر، حتی اگر شرکت ها ملزم به گزارش نواقص در IC شده باشند از بازرسان خارجی انتظار برود که یک گزارش تصدیق درمورد کیفیت IC شرکت مشتری خود صادر کنند، یک سیستم IC ضعیف ممکن است بر تلاش های مدیریان جهت دستکاری بیشتر اقدامات شرکت ها از طریق سودهای کنترل شده، مخارج اختیاری، و هزینه های تولید ، درآمد، شروع شد. با درنظر گرفتن جمعیت ابتدایی ، شرکت های مالی و املاکی را حذف می کنیم؛ این به دلیل خصوصیات بخشی و رژیم حسابداری مؤسسات اعتباری است. لذا، نمونه نهایی از 98 شرکت طی یک دوره هفت ساله، یعنی کلاً 686 مشاهده تشکیل شده است. داده های پیرامون IC و کیفیت ممیزی بطور دستی از گزارشات سالانه جمع آوری شدند. داده های مالی و حسابداری بکار رفته برای محاسبهمدیریت سود از پایگاه داده ای توماس رویتر اقتباس شدند.

به همین دلیل، توزیع شرکت ها راطبق چارچوب IC نشان ، که نتایج آمده در جدول 1 را به ما دادند، بازبینی کردیم، این جدول نشان می دهد که تنها نیمی از شرکت ها در شاخص SBF120(59%) ، چارچوب AMF را اقتباسکرده اند و درمقابل US COSO 41% را اتخاذ کرده اند.

2-3- اندازه گیری متغیر وابسته

1-2-3- مدیریت سود واقعی

برای ارزیابی تأثیر نقاط ضعف IC بر REM، که در این مطالعه به عنوان متغیر وابسته استفاده شده، برای ارائه تقریب های خود درمورد دستکاری فعالیت های واقعی به مطالعاتقبلی تکیه می کنیم. بطور مشخص، برای تشخیص و دستکاری فعالیت های واقعی این چهار مقیاس رااستفاده می کنیم: (1) سطوح غیرطبیعی جریان

جدول 1. توزیع شرکت ها طبق چارچوب IC

نقدینگی ؛ (2) هزینه های تولید غیرعادی؛ (3) ناهنجاری ها در مخارج اختیاری ؛ و (4) یک مقیاس مرکب از REM. سطوح غیرعادی سه مقیاس نخست از دستکاری فعالیت های واقعی را مثل یک باقی مانده اندازه گیریمی کنیم. پیرو مطالعهکوهن و همکارانش (2008) و زانگ(2012)، این سه شاخص انفرادی و همچنین شاخص دستکاری فعالیت های واقعی مرکب را نتیجه گیری کردیم. با درنظر گرفتن جهت گیری متوقع سه متغیر نخست، COMBINED-RAM را به صورت AB-CFO-ABPROD+AB-EXP اندازه می گیریم.

1. سطوح غیرعادی اجرای جریانات نقدینگی (AB-CFO)

که در آن AB-CFO با باقی مانده های (4) برآورد می شود؛ CFO جریان نقدینگی از فعالیت های اجرایی است؛ A کل سرمایه ها؛ و S فروش است ، $∆S=S\_{t}-S\_{t-1}$

1. هزینه های تولید غیرعادی(AB- PROD)

که در آن AB- PROD با باقی مانده که (4) برآورد می شود؛ PROD t= هزینه فروش + تغییر در موجودی ؛ A کل سرمایه ها، و S فروش است، $∆S=S\_{t}-S\_{t-1}$

1. مخارج اختیاریغیرعادی(AB-EXP)

و در آن AB-EXP با باقی مانده ها (4) برآورد می شود، تبلیغات+ R&D = DISEXP را به صورت AB-EXP+ AB- PROD- AB-CFO محاسبه می کنیم.

2-2-3- اقلام تعهدی اختیاری مطابق با عملکرد

پیرو مطالعات قبلی، شاخص ما برای اندازه گیری مدیریت سود اقلام تعهدی اختیاری است.

فرمول صفحه 555در قسمت 2-2-3

که در آن TAC t کل اقلام تعهدی است، که به صورت اختلاف بین درآمد (سود) خالص و جریان نقدینگی حاصل از فعالیت های اجرایی تعریف می شود، $∆REV\_{t-1}$ *تغییر در درآمدها،* $PPE\_{t-1}$ *دارایی ناخالص کارخانه و تجهیزات، و* $ROA\_{t-1}$ *درآمد سرمایه ها است. هر متغیر با* $TA\_{t-1}$ *کل سرمایه ها تعدیل می شود. باقی مانده های حاصل از معادله رگراسیون به عنوان مقیاسی برای اقلام تعهدی اختیاری تعریف می شوند.*

*3-3- اندازه گیری متغیر مستقل*

*متغیر مستقل این مطالعه افشای نقاط ضعف* IC *است.* IC یک متغیر دوتایی است که اگر شرکت اطلاعاتمربوط به نقاط ضعف IC را افشا کند 1، و در غیر این صورت 0 است.

4-3- اندازه گیری متغیرهای کنترل

اندازه شرکت را با لگاریتم ارزش بازار اندازه گیری می کنیم. سطح بدهی با نسبت وام (بدهی) طلانی مدت بهکل سرمایه ها اندازه گیری می شود.GROWTH براساس تغییرات صورت گرفته در درآمد کل تعدیل شده با درآمد کل اندازه گیری می شود. بازده اقتصادی سرمایه ها نسبت درآمد خالص بعد از مالیات ها به کل سرمایه ها است. CFO کل جریان نقدینگی حاصل از اقدامات تعدیل یافته با کل سرمایه ها است MTB نسبت بازار به دفتر است، INDUS یک متغیر دوتایی است که اگر شرکت صنعتی طبقه بندی شود و1 در غیر اینصورت 0 است . TURNOVER با استفاده از حساب های قابل دریافت تعدیل شده با درآمد کل اندازه گیری می شود. کیفیت ممیزی (بازرسی) یک متغیر دوتایی است که اگر شرکت های بازرسی متعلق به Big 4 باشند و در 1غیر این *0 است.*

*5-3- مدل پژوهش*

*هدف ما ارزیابی تأثیر نقاط ضعف* IC بر مدیریت سود واقعی و مبتنی بر اقلام تعهدی است، از این رو مدل ما عبارت است از:

(1)

(2)

و در آن REM= مدیریت سود، DAC it = اقلام تعهدی اختیاری، ICW it= نقاط ضعف IC ، FSIZE it = اندازه شرکت، LEV it= سطح بدهکاری؛ GROWTH it = تغییر در بازده کل تعدیل شده با درآمد کل؛ ROA it= بازده اقتصادی نسبت به سرمایه ها، CFO it= جریان نقدینگی کل حاصلاز اجرا تعدیل شده با کل سرمایه ها؛ MTB it= بازار به دفتر؛ INDUS it= اگر شرکت در طبقه صنعتی باشد 1 و در غیراین صورت 0؛ DAC it= کیفیت ممیز(یا بازرسی)؛ $B\_{0}\rightarrow B\_{10}$ ادامه پارامترها به برآورد شده؛ و $ε\_{it}$= دوره خط است.